

جلوه‌های تشیع در مسند احمد

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

احمد بن حنبل پایه گذار و پیشوای یکی از چهار دبستان فقهی مشهور اهل سنت و کتاب المسند او یکی از فراگیرترین و کهنترین مجموعه‌های حدیثی سنیان به شمار می‌آید. این کتاب که نزدیک به سی هزار حدیث را در بر دارد و از نظر زمان تألیف بر صحاح سته (صحیح‌های ششگانه) اهل سنت مقدم است، همواره یکی از منابع مهم حدیثی سنیان بوده و هست. یکی از ویژگیهای برجسته مسند ابن حنبل این است که مؤلف حدیثهای چشمگیری را درباره مناقب اهل بیت پیامبر (ص) در آن کتاب به ودیعت نهاده است. این روایتها که بر نظر شیعه در بسیاری از مسائل مهر صحت می‌نهد، در مسند احمد در مقایسه با سایر مجموعه‌های حدیثی سنیان، چندان چشمگیر است که حتی شگفتی خاورشناسان را برانگیخته و آنان را به کشف سبب آن واداشته است. نگارنده در این مقاله به این جنبه از مسند احمد و شخصیت مؤلف آن پرداخته و از رهگذر یک گشت و گذار شتابزده در این مجموعه بزرگ، نمونه‌هایی از آن حدیثها را همراه با توضیحاتی کوتاه عرضه می‌دارد.

کلید واژه‌ها: تشیع، ابن حنبل، مسند، مجموعه‌های حدیثی، مناقب اهل بیت

(ع)، حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث منزلت.

درآمد

المُسْنَدُ^(۱) اثر ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی^(۲) (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ / ۷۸۰ -

۸۵۵ م.) یکی از گسترده‌ترین، بزرگترین و کهنترین مجموعه‌های حدیثی است که از محدثان اهل سنت برجای مانده و به دست ما رسیده است. این کتاب از نظر زمان تألیف، بر صحاح ششگانه معروف اهل سنت مقدم است. زیرا نخستین کس از مؤلفان این شش مجموعه، یعنی محمد بن اسماعیل بخاری در سال ۲۵۶ هجری در گذشته و واپسین آنان، یعنی احمد بن شعیب نسایی در سال ۳۵۳ هجری از دنیا چشم فرو بسته است.

دانشمندان اهل سنت در طول تاریخ همواره به مسند احمد توجه داشته و زبان به

وصف و ستایش آن گشوده‌اند. از جمله حافظ ابو موسی مدینی (د. ۵۸۱ هـ) گوید:

۱- مسند (جمع آن مسانید) در برابر «مصنف» غالباً کتاب حدیثی را گویند که در آن حدیثها به ترتیب نامهای صحابه،

یعنی نخستین مرجع در اسناد حدیث پس از پیامبر (صل) گرد آمده باشد. محدثان کتابهایی بسیار به نام «مسند» فراهم

ساخته‌اند که مهمترین آن کتابها مسند احمد است. نک: سید کاظم طباطبایی، روشهای تدوین حدیث و سنجش آنها با

یکدیگر، در مقالات و بررسیها، دفتر ۶۱، تابستان ۷۶، ص ۱۶؛ صبحی الصالح، علوم الحدیث و مصطلحه، دمشق ۱۳۷۹ هـ /

۱۹۵۹ م، ص ۳۰۵.

۲- وی که به «ابن حنبل» شهرت دارد یکی از محدثان و فقیهان بلند آوازه اهل سنت است. او را پایه گذار یکی از

چهار مذهب فقهی معروف اهل سنت می‌دانند. ابن حنبل در بغداد (و به قولی در مرو) به دنیا آمد. او که از اتباع اتباع تابعان

است از شانزده سالگی به آموختن حدیث همت گماشت و برای تحصیل این هدف به شهرهای بسیار سفر کرد. سفیان بن

عُیَیْنَه، عبد الرزاق بن همام صنعانی و محمد بن ادریس شافعی نامدارترین استادان او به شمار می‌آیند. وی آثار بسیاری از

خویش برجای نهاده که بر جملگی آنها روح انوری (یا روایی) چیره است. معروفترین آن آثار همین مسند است که نزدیک

به سی هزار حدیث در بر دارد. همفکران احمد وی را با صفاتی چون داشتن حافظه‌ای نیرومند، شکیبایی، نستوهی، پاکی

دل و اندیشه، اخلاص، پارسایی، هیبت، دلیری و دانش وافر ستوده‌اند. برای آگاهی از زندگی، دیدگاهها و مبانی اندیشه

احمد نک: محمد ابوزهره، ابن حنبل (حیاته و عصره، آرازه و فقهه)، مصر، در الفکر العربی، ۱۳۶۷ هـ / ۱۹۴۷ م.

«این کتاب برای حدیث پژوهان مأخذی بزرگ و مرجعی استوار است. مؤلفش آن را از میان انبوه حدیثها و روایتهای فراوان برگزیده و آن را راهبر و تکیه‌گاه مردمان قرار داده تا به هنگام تنازع بدان پناه جویند و آن را مستند خویش سازند»^(۱).

شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (د. ۷۴۸ هـ) گوید: «این کتاب بیشتر احادیث نبوی (ص) را در بردارد. کمتر حدیثی است که صحتش اثبات گردد و در آن موجود نباشد». همو گوید: «... یکی از خوشبختیهای مسند این است که در آن کمتر خبر ساقطی توان یافت»^(۲).

ابن جزری (د. ۸۳۳ هـ) گوید: «در روی زمین کتاب حدیثی برتر از آن روایت نشده است»^(۳). تاج الدین سبکی گوید: «این کتاب یکی از ارکان این ائمت است»^(۴).

ابن حجر عسقلانی در کتاب تجرید زوائد مسند البزار می‌نویسد: «اگر حدیثی در مسند احمد باشد آن را به دیگر مسندها نسبت نمی‌دهیم»^(۵).

هیثمی در زوائد المسند اظهار می‌دارد: «حدیثهای صحیح مسند احمد از دیگر احادیث صحیح، صحیح‌تر است»^(۶).

جلال الدین سیوطی تمام روایات کتاب مورد نظر را پذیرفتنی دانسته و گفته: «حدیثهای ضعیف آن هم نزدیک به حسن^(۷) است»^(۸).

- ۱- ابو موسی المدینی، خصایص المسند (این رساله در آغاز مسند احمد به کوشش احمد محمد شاگرد چاپ شده است)، ص ۲۱.
- ۲- ابن الجزری (محمد بن محمد)، المصعد الاحمد فی ختم مسند الامام احمد، ص ۳۹ (این رساله نیز مانند رساله پیشین در آغاز مسند احمد به چاپ رسیده است).
- ۳- پیشین، ص ۲۸.
- ۴- جمال الدین القاسمی، الفضل المبین علی عقد جوهر الثمین، تقدیم و تحقیق عاصم بهجة البيطار، بیروت، دارالنفایس، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۸ م، ص ۲۸۲.
- ۵- جلال الدین سیوطی، تدریب الراوی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دارالکتب الحدیث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۱۷۳؛ جمال الدین القاسمی، همان کتاب، ص ۲۸۶.
- ۶- سیوطی، همان جا؛ القاسمی، همان جا.
- ۷- حسن نزد حدیث شناسان اهل سنت خبری است که سندش از رهگذر نقل راویانی عادل، ولی کم حافظه (خفیف الضبط) به پیامبر (ص) یا صحابی یا تابعی پیوندد و از شدوذ و علت سالم باشد (صبحی الصالح، همان کتاب، ص ۱۵۷).
- ۸- جلال الدین سیوطی، جامع الاحادیث، جمع و ترتیب عباس احمد صفر و احمد عبدالجواد، ۲۱ ج، الطبعة

هر چند روشن است که این سخنان با مبالغه در آمیخته، اما در عین حال منزلت این کتاب را نزد سنیان نشان می‌دهد.^(۱) افزون بر سخنان تحسین آمیز دانشمندان که شمه‌ای از آن گزارش شد، گزارشهایی در دست است که نشان می‌دهد: همواره در گذشته جویندگان حدیث این کتاب را نزد استادان حدیث شناس قرائت می‌کرده و گاه این عمل را در مکانهای مقدس انجام می‌داده‌اند. چنانکه در نیمه نخست سده نهم جمعی کتاب مزبور را در مسجد الحرام نزد شمس الدین محمد بن محمد جزری خوانده و در ربیع الاول سال ۸۲۸ هجری قرائت آن را به پایان برده‌اند.^(۲) همچنین گویند: در قرن دوازدهم هجری (هجدهم میلادی) گروهی از پارسایان طی ۵۶ نشست در کنار قبر پیامبر (ص) قرائت آن کتاب را به پایان رسانده‌اند.^(۳) به دلیل همین اهمیت است که دانشمندان درباره آن، کتابها و آثار بسیاری پرداخته و گزیده‌هایی از آن فراهم ساخته‌اند.^(۴)

یکی از ویژگیهای برجسته کتاب مزبور و بلکه از امتیازات آن، این است که مؤلف حدیثهای چشمگیری درباره مناقب اهل بیت رسول (ص) در کتاب خویش نقل کرده است. در حالی که بسیاری از مؤلفان مسانید، صحاح و سنن این حدیثها را روایت نکرده و یا کمتر روایت کرده‌اند و گویا به دلیل نقل همین حدیثها بدخواهان از او نزد متوکل سعایت کرده در نتیجه خانه‌اش به اتهام پشتیبانی از علویان مورد بازرسی مأموران خلیفه قرار گرفت.^(۵)

تال جامع علوم انسانی

→ الاولی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱- برای آگاهی درباره مقدار ارزش و اعتبار حدیثهای این کتاب نک: سید کاظم طباطبایی، مسند نویسی در تاریخ

حدیث، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۷-۴۰۳.

۲- ابن الجزری، همان رساله، ص ۵۳-۵۵.

۳- المرادی، سلک الدرر، ج ۴، ص ۶۰؛ به نقل از اجتنس جولده تسهیر (Ignaz Goldziher)، احمد بن محمد بن

حنبل، در دائرة المعارف الاسلامیه، یصدرها بالعریبه احمد الشتاوی، ابراهیم زکی خورشید و عبدالحمید یونس، بیروت،

دارالمعرفه، ج ۱، ۴۹۳.

۴- برای آگاهی از این آثار نک: فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، نقله الی العربیه الدكتور محمود فهمی حجازی،

الطبعة الثانية، ایران، قم، مکتبه النجفی المرعشی العامه، ۱۴۱۲ هـ، ق ۱، ج ۱، الجزء الثالث، ص ۲۱۸-۲۲۲.

۵- درباره متهم شدن ابن حنبل به حمایت از علویان نک: ابن جوزی (ابوالقرج عبدالرحمن بن علی)، مناقب الامام

معروف است که احمد بن شعیب نسایی برای فراهم ساختن کتاب خصایص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بیشتر از روایات احمد بن حنبل یاری جسته است.^(۱) خلاصه آنکه در مسند احمد روایت‌هایی که نظر شیعه را در بسیاری از مسائل صححه می‌گذارد، در مقایسه با سایر مجموعه‌های حدیثی اهل سنت، چندان چشمگیر است که خاور شناسان در صدد پیدا کردن علت این امر برآمده و در مقام مقایسه میان احمد از یک سو و بخاری و مسلم از سوی دیگر گفته‌اند: بخاری و مسلم به دلیل ترس از عباسیان از نقل این حدیثها خودداری کرده‌اند؛ اما احمد چون دلیر و دارای روحیه‌ای نیرومند بوده، از نقل احادیث ویژه فضایل علی و اهل بیت [علیهم السلام] - بیم نداشت.^(۲)

ابن حنبل همچنان که فضایل خاندان پیامبر (ص) را در کتابهایش بیان داشته، در برخورد با معاصرانش نیز همواره به بیان فضایل این خاندان زبان می‌گشود. او با آنکه همه صحابه را بزرگ می‌داشت و دشنام دهنده آنان را بر آیین اسلام نمی‌دانست^(۳)، اما در برابر دشمنان خاندان پیغمبر (ص) بویژه متوکل عباسی که در دشمنی با این خاندان از هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد، بسختی از برتریهای این خاندان دفاع می‌کرد. عبد الله پسر احمد حکایت می‌کند:

«روزی در برابر پدرم نشسته بودم که گروهی از کرخیان^(۴) آمده، درباره خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی سخنان بسیار گفتند. پدرم سر بلند کرد و بدیشان رو کرده گفت:

احمد بن حنبل، با مقدمه عادل نویهض، الطبعة الاولى، ۱۳۹۳/هـ ۱۹۷۳ م، بیروت، دارالآفاق الجدیدة، ص ۳۵۹-۳۶۲.

۱- داستان تألیف آن کتاب چنین است: چون نسایی در ضمن مسافرتش به شام مردم آن جا را از علی (ع) منحرف دید، کتاب مزبور را در فضایل علی و اهل بیت نوشت (مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ هشتم، تهران، صدرا، ۱۳۵۷ خورشیدی، ص ۴۷۶).

۲- احمد امین، ضحی الاسلام، الطبعة السادسة، القاهرة، مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۱ م، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۳- ابن الجوزی، همان کتاب، ص ۱۶۵.

۴- در قدیم چند جا را به نام «کرخ» می‌خوانده‌اند. از جمله محله‌ای در بغداد به همین نام معروف بوده است (یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، ذیل ماده کرخ). شاید در این جا از «کرخیان» اهالی محله کرخ بغداد مورد نظر باشند، شاید هم مراد شیعیان باشند زیرا اکثر اهل کرخ در بغداد شیعه بوده‌اند.

ای حاضران، شما درباره علی و خلافت سخنان بسیار گفتید. اما بدانید که خلافت علی را زینت نداده، بلکه علی بود که خلافت را به زینت خویش بیاراست.^(۱)

ابن ابی الحدید درباره این گفته احمد گوید: «مفهوم سخن مزبور این است که دیگر خلیفگان خویشان را با خلافت آراسته‌اند و خلافت کاستیهای آنان را تدارک کرده؛ ولی در علی کمبودی نبوده که آن را با خلافت جبران کند.»^(۲)

همچنین عبدالله یاد شده نقل می‌کند که از پدرم شنیدم که می‌گفت: «در فضیلت هیچ یک از صحابه به اندازه علی، روایت با سند صحیح نقل نشده است.»^(۳)

همو گوید: «به پدرم گفتم درباره تفضیل صحابه چه باوری داری؟ در پاسخ گفت: در خلافت ابوبکر، عمر و عثمان از همه برترند. گفتم: پس علی چگونه است؟ پاسخ داد: ای پسرک من! علی بن ابی طالب از خاندانی است که هیچ کس را با ایشان نمی‌توان سنجید.»^(۴)

یکی از شاگردان احمد گوید: «نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی به او گفت: ای ابو عبدالله، درباره این حدیث که نقل می‌کنند علی گفت: «من تقسیم‌کننده دوزخم» نظرت چیست؟

«احمد در پاسخ گفت: از چه روی آن را باور نداری؟ آیا برای ما نقل نکرده‌اند که پیامبر (ص) به علی فرمود: «تورا دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق»؟

رتال جامع علوم انسانی

گفتیم: آری.

گفت: مؤمن جایز کجاست؟

گفتیم: در بهشت.

۱- ابن جوزی، همان کتاب، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷؛ به نقل از اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، الطبعة الثانية، بیروت،

دارالکتاب العربی، ۱۹۷۱ م / ۱۳۹۲ هـ ج ۲، ص ۵۰۳.

۳- ابن جوزی، همان کتاب، ص ۱۶۳. اصل سخن او چنین است: «ما لأخید من الفضائل بالأسانید الصحاح مثل

مالعلی».

۴- ابن جوزی، همان جا.

گفت: جای منافق کجاست؟

گفتیم: در دوزخ.

گفت: پس علی تقسیم‌کننده دوزخ است.^(۱)

او در این باره به استادش شافعی شبیه بود که فضایل و مناقب علی و فرزندان او را روایت می‌کرد و آنان را دوست می‌داشت؛ ولی در مقام تفضیل ابوبکر را برتر می‌دانست. وقتی از احمد درباره کارزار علی و معاویه پرسیدند، گفت: درباره آنان جز خوبی نمی‌گویم.^(۲) ولی در عرصه مطالعات فقهی علی را قرین حق می‌دانست. برای نمونه وقتی در حضور او شافعی را به تشیع متهم ساخته گفتند: «او احکام باغیان (سرکشان کژراه) را از کارزار علی با معاویه و خوارج می‌گیرد»، احمد در پاسخ آنان گفت: «در میان صحابه علی نخستین پیشوایی است که به سرکشی و خروج مخالفان مبتلا گشته است».

وی با این پاسخ در حقیقت بیان می‌دارد که گرفتن احکام باغیان از کارزار علی با معاویه نمی‌تواند موجب خرده‌گیری بر شافعی باشد و با این داور می‌توان میان شافعی و خرده‌گیرندگان بطور ضمنی حکم می‌کند که معاویه باغی است و این حکم بر این سخن پیامبر (ص) متکی است که به عمار پسر یاسر فرموده بود: «تقتلک الفئة الباغية».^(۳) و می‌دانیم که سپاه معاویه عمار را کشته‌اند و در نتیجه به مدد این حدیث شریف نبوی (ص) «باغی» در

پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- ابن ابی یعلی (ابوالحسین محمد)، طبقات الحنابلة، بتصحيح محمد حامد الفقی، القاہرہ، ۱۳۷۱ هـ / ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۳۲۰. گفتنی است که پاسخ احمد به پاسخی شبیه است که امام صادق (ع) درباره همین حدیث در جواب پرسش مفضل بن عمر و امام رضا (ع) در پاسخ مأمون داده‌اند. برای مقایسه نک: المولی محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳۹، ص ۱۹۳ - ۱۹۴. در ضمن باید دانست در بیشتر روایتها آمده است که علی (ع) فرمود: «من تقسیم‌کننده بهشت و دوزخم». نک: المجلسی، همان کتاب، ج ۳۹، ص ۱۹۹.

۲- ابن الجوزی، همان کتاب، ص ۱۶۴.

۳- یعنی: «ای عمار، تو را باغیان خواهند کشت». باید دانست که باغی به کسی گویند که بر پایه تأویل باطل در برابر پیشوای عادل قیام کند و با او بجنگد. چنین کسی از نظر امامیه کافر است. نک: المقداد بن عبدالله السیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، باشراف محمد باقر البهبودی، المكتبة المرتضویة، طهران، ۱۳۴۳ ش. / ۱۳۸۴ ق، ج ۱، ص ۳۸۶.

جنگ علی و معاویه مشخص می‌گردد.^(۱)

گفتنی است که احمد با چهارتن از امامان معصوم یعنی امام کاظم (د. ۱۸۳ هـ)، امام رضا (د. ۲۰۳ هـ)، امام جواد (د. ۲۲۰ هـ) و امام هادی (د. ۲۵۴ هـ) معاصر بود. صاحب روضات الجنات با استناد به ارشاد القلوب دیلمی می‌نویسد: احمد شاگرد امام موسی بن جعفر (ع) بوده است.^(۲) شیخ طوسی هم او را در شمار اصحاب امام رضا نام می‌برد.^(۳) یکی از پژوهندگان معاصر امامی نیز روی این نکته پا فشاری می‌کند که احمد با رجال شیعه ارتباط داشته و از بسیاری از ایشان دانش آموخته و شماری فراوان از کسانی که به مکتب امام صادق (ع) منسوبند، در ردیف استادان و شیوخ او به شمار می‌آیند و گاهی هم به خاطر همین ارتباطها مورد نکوهش دشمنان شیعه قرار گرفته است.^(۴)

با در نظر گرفتن مطالب پیشگفته می‌توان گفت: احمد بدان سبب که زیر تأثیر رفتار امامان (ع) و یا شاگردان ایشان بوده و یا به دلیل برخوردار بودن از روحیه دلیری و انصاف، مقداری انبوه از مناقب اهل بیت (ع) را در قالب حدیث در مسند خویش به ودیعت نهاده است. این حدیثها چندان چشمگیر است که به گفته برخی از اهل اطلاع، یکی از دانشوران معاصر آنها را در کتابی مستقل به نام مسند المناقب برگزیده است.^(۵)

نگارنده در خلال یک گشت و گذار شتاب زده در این مجموعه بزرگ نمونه هایی از

۱- برای آگاهی بیشتر در این باره نک: محمد ابوزهره، همان کتاب، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۲- محمد باقر الموسوی الخوانساری، روضات الجنات، تهران، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳- محمد بن حسن الطوسی، الرجال، بتحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، الطبعة الاولى، النجف، ۱۳۸۱ هـ / ۱۹۶۱ م،

ص ۳۶۷. نیز: السید ابوالقاسم الموسوی الخویی، معجم رجال الحدیث، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م،

ج ۲، ص ۲۶۰.

۴- اسد حیدر، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۰۳ - ۵۰۶. وی در آن جا شماری از استادان احمد را که به عقیده او گرایشهای

شیعی داشته‌اند، نامی برد. اما در عین حال با نگرستن در طبقات راویان شیعه در معجم رجال الحدیث اثر مرحوم آیه الله

خویی دانسته می‌شود که در کتابهای معتبر روایی شیعه حدیثی از ابن حنبل نقل نشده است.

۵- رضا استادی، مسند الرضا، در چهل مقاله، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ هـ ق / ۱۳۷۱ هـ.

آن حدیثها را گلچین کرده، پس از برگرداندن آنها به پارسی همراه با توضیحاتی کوتاه عرضه می‌دارد.

هشدار خویشاوندان نزدیک و جانشینی علی (ع)

اسود بن عامر از شریک از اعمش از منهل از عباد بن عبدالله اسدی برای ما [=احمد] روایت کرد که علی گفت: چون آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^(۱) نازل شد، پیامبر خاندان خویش را گرد هم آورد و در نتیجه سی تن اجتماع کرده خوردند و نوشیدند. پس از آن پیامبر به آنان گفت: چه کسی بدهکارها و پیمانهای مرا ضمانت می‌کند تا در بهشت همراه من و در میان خاندانم، جانشین من باشد. مردی که شریک نامش را نگفته است گفت: ای رسول خدا، تو دریا بوده‌ای،^(۲) چه کسی می‌تواند این وظایف را به عهده گیرد! پس از آن پیامبر خواسته خویش را تکرار کرد و بر خاندانش عرضه داشت. علی در پاسخ گفت: من آنها را به عهده می‌گیرم.^(۳)

احمد محمد شاکر شارح مسند اسناد این حدیث را حسن^(۴) دانسته است.^(۵) این واقعه در حدیث شماره ۱۳۷۱ (المسند، ۳۵۲/۲ - ۳۵۳) با تفصیل بیشتری از زبان حضرت امیر بیان شده و شارح مسند اسناد آن حدیث را صحیح دانسته است.^(۶)

۱- یعنی: «خویشاوندان نزدیک را هشدار ده». الشعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴.

۲- کنایه از جود و کرامت بیکران آن حضرت. نک: توضیحات احمد محمد شاکر در حاشیه حدیث مورد نظر.

۳- احمد بن حنبل، المسند، شرحه و صنع فهارسه احمد محمد شاکر، دارالمعارف بعصر، القاهرة، ۱۹۴۹ - ۱۹۵۸ م.

۱۵ ج، حدیث شماره ۸۸۳ شایان ذکر است که چون مصحح و شارح فقید برای آسانی امر ارجاع حدیثهای این کتاب را

شماره گذاری کرده است، نگارنده از این پس تنها به شماره حدیثها از این چاپ ارجاع می‌دهد.

۴- تعریف حدیث حسن پیش از این گذشت.

۵- یادداشت‌های احمد شاکر در حاشیه همان حدیث. گفتنی است که مفسران هم در تفسیر آیه پیشگفته به این واقعه

پرداخته‌اند. برای نمونه نک: ابو علی الفضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ذیل آیه مورد نظر.

۶- نک: ذیل همان حدیث. توضیح آنکه حدیث صحیح از نگاه حدیث شناسان اهل سنت، حدیث مسندی است که

اسناد آن از آغاز تا انجام از رهگذر نقل راویانی عادل و ضابط به پیامبر (ص) یا صحابی یا تابعی بیوندد و افزون بر آن از

۲ - جانشین رسول خدا در مدینه و حدیث منزلت:

پیامبر در سال نهم هجری آهنگ جنگ بارو میان کرد و چون از سوء نیت دشمنان بیم داشت، بنا به گفته مفید و طبرسی به علی (ع) گفت: «مدینه را جز ماندن من یا تو شایسته نیست». بدین جهت علی (ع) را که بیش از همه کس بر وی اعتماد داشت، در مدینه گماشت و خود رهسپار راه جهاد شد و چون منافقان به بدگویی علی پرداختند، در جمله ای خطاب به علی مقام او را نسبت به خود بسان مقام هارون نسبت به موسی دانست. ^(۱) همگان بر نقل این سخن که به «حدیث منزلت» معروف است، همداستانند. در مسند احمد هم این حدیث در حدود بیست بار از زبان صحابیانی چون جابر بن عبدالله انصاری، اسماء بنت عمیس، ابن عباس، ابوسعید خدری و سعد بن ابی وقاص (بیش از ده بار) نقل شده است. ^(۲) یکی از آن موارد چنین است:

ابو احمد زبیری از عبدالله پسر حبیب بن ابی ثابت از حمزه بن عبدالله از پدرش از سعد ابن ابی وقاص [برای ما حدیث کرد که او گفت: چون پیامبر خدا (ص) به قصد تبوک از مدینه بیرون شد، علی را به جانشینی خویش در مدینه گماشت. علی به پیامبر عرض کرد: آیا مرا به جانشینی می گماری؟ پیامبر به او فرمود:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». یعنی: «آیا خشنود نیستی که نسبت به من همان جایگاهی را داشته باشی که هارون نسبت به موسی داشت؟ جز آنکه پس از من پیامبری نیست». ^(۳) علم علوم اسلامی

احمد شاکر اسناد این حدیث را «حسن» دانسته است. ^(۴)

شذوذ (ستیز با حدیث مشهور) و علت (بیماری و عیب پنهان) نیز نهی باشد (صبحی الصالح، همان کتاب، ص ۱۴۵).

۱- برای آگاهی گسترده تر درباره این حادثه نک: محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، به کوشش ابوالقاسم گرجی، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ خورشیدی، ص ۵۷۸ - ۵۸۶.

۲- حمدی عبدالمجید السلفی، مرشد المحتار، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳- المسند، چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۱۶۰۰.

۴- نک: ذیل همان حدیث.

۳- عزل ابوبکر از امارت حج و ابلاغ سوره برائت بر دست علی (ع)

وکیع از اسرائیل از ابواسحاق از زید بن یثیع از ابی بکر برای ما حدیث کرد که: پیامبر او [= ابوبکر] را فرمان داد که سوره برائت را به مکه ببرد و به اهل مکه ابلاغ کند که پس از امسال مشرکی حق حج گزاردن ندارد، برهنه‌ای نباید کعبه را طواف کند، جز مسلمانان کسی وارد بهشت نمی‌شود، هرکس که با رسول خدا پیمانی دارد، آن قرارداد به قوت خود باقی است تا مدت آن پایان پذیرد و خدا و رسول او از مشرکان بیزارند. [پس از حرکت ابوبکر] به علی فرمود: از پی ابوبکر برو و خود را به او برسان و او را به نزد من فرست و خود آن سوره را ابلاغ کن. علی برابر دستور عمل کرد. چون ابوبکر به نزد پیامبر بازگشت، گریست و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا درباره من حادثه بدی رخ داده است؟ پیامبر گفت: «مَا حَدَّثَ فِیکَ إِلَّا خَیْرٌ وَلَکِنْ أَمِیرٌ أَنْ لَا یُبَلِّغَهُ إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِثِّی». یعنی: «از تو جز نیکی کاری سر نزده؛ اما به من فرمان داده‌اند این دستورات را یا خود ابلاغ کنم یا مردی که از من باشد».^(۱)

شارح مسند اسناد این حدیث را صحیح دانسته و درباره زید بن یثیع گفته: او یک تابعی ثقه است که نام پدرش را اثنیع هم می‌گویند.^(۲) باید دانست این حادثه در ذیحجه سال نهم هجری رخ داده است.^(۳)

در مسند «حبشی بن جنادة سلولی» که شاهد حجة الوداع بوده، چهار حدیث با یک مضمون به چشم می‌خورد که مؤیدی است بر حدیث پیشین. صحابی یادشده نقل می‌کند که رسول خدا (ص) گفت: «عَلِیُّ مِنِّی وَ اَنَا مِنْهُ وَ لَا یُؤَدِی عَنِّی اِلَّا اَنَا وَ عَلِیُّ». یعنی: «علی از من و من از او هستم. سخن مرا ابلاغ نمی‌کند مگر خودم یا علی».^(۴)

۴- تصریح پیامبر بر جانشینی علی

بُرَیْدَةُ [أَسْلَمِی] أَگَویَد: پیامبر (ص) دو لشکر به سوی یمن روانه ساخت. بر یک گروه

۱- پیشین، حدیث شماره ۴. ۲- نک: احمد شاکر، ذیل همان حدیث.

۳- برای اطلاع از جزئیات این حادثه نک: آبتی، همان کتاب، ۶۰۶-۶۰۸.

۴- ابن حنبل، المسند، ۶ ج، الطبعة الاولى، المطبعة المیمیه، مصر، ۱۳۱۳ هـ، ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۵. از این پس از این

علی بن ابی طالب و بر دیگری خالد بن ولید را فرمانده ساخت و فرمود: اگر دو لشکر به هم رسیدید، علی فرمانده باشد و اگر از همدیگر جدا ماندید، هر یک را فرماندهی جدا گانه باشد. ما با بنی زید از مردم یمن روبه رو شدیم و به کارزار پرداختیم و در نتیجه مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند. مردانشان را کشته و خانواده آنان را به اسارت گرفتیم. علی از میان اسیران زنی را برای خویش بگزید. بریده گوید: خالد بن ولید مرا همراه با نامه‌ای به نزد رسول خدا فرستاد تا او را از این مطلب آگاه سازد. چون خدمت پیامبر رسیدم نامه را عرضه داشتم. وقتی نامه بر او خوانده شد، آثار خشم را بر چهره رسول خدا (ص) دیدم. در این وقت گفتم: ای رسول خدا، مرا با مردی روانه ساختی و فرمودی که از او فرمان برم. بنابراین من کاری را انجام دادم که بدان مأمور بودم. پیامبر خدا فرمود: «لَا تَقَعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنُّهُ وَهُوَ وَلِيَّكُمْ بَعْدِي وَأَنَا مِنُّهُ وَأَنَا مِنُّهُ وَهُوَ وَلِيَّكُمْ بَعْدِي». یعنی: «خرده گیری بر علی روا نیست. زیرا او از من و من از اویم و او پس از من سرور (ولی) شماست. او از من و من از اویم و او پس از من سرور (ولی) شماست».^(۱)

۵- دو میراث گرانبهای پیامبر

اسود بن عامر از ابواسرائیل یعنی اسماعیل بن ابی اسحاق ملایی از عطیه از ابی سعید روایت کنند که پیامبر فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا كَبِيرٌ مِنَ الْآخِرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» یعنی: «من دو امانت گرانسنگ در میان شما برجای می‌گذارم که یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خدا و آن ریسمانی است که از آسمان تا زمین کشیده شده و دیگری عترت من که اهل بیت منند. این دو از هم جدایی نپذیرند تا آنکه در کنار حوض بر من در آیند».^(۲)

۱- المسند، چاپ میمنه، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲- پیشین، ج ۳، ص ۱۴. حدیث ثقلین مکرر در مسند آمده است. برای نمونه نک: ج ۳ ص ۱۷، ۲۶، ۵۹؛ ج ۴ ص

۳۶۷؛ ج ۵، ص ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۰.

۶- حدیث غدیر

عبدالله بن احمد از علی بن حکیم اودی از شریک از ابی اسحاق از سعید بن وهب و زید بن یثیع روایت می‌کند که آن دو گفتند: علی در «رَحْبَةَ»^(۱) فریاد برآورد و به مردم گفت: هر کس سخن رسول خدا (ص) را در روز غدیر خم شنیده، برخیزد. راوی گوید: شش تن از جانب سعید و شش تن از جانب زید پیا خاستند و گواهی دادند که از رسول خدا (ص) شنیده‌اند که در روز غدیر خم درباره علی می‌گفت: «أَلَيْسَ اللَّهُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». یعنی: «آیا خدا به مؤمنان سزاوارتر نیست؟ حاضران گفتند: آری چنین است. فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست. خدا یا دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار».^(۲)

حدیث غدیر در مسند احمد بیش از سی بار با اسنادهای مختلف و از زبان بیش از ده تن از اصحاب نقل شده است.^(۳) حدیثی که در اینجا نقل شد از افزوده‌های عبدالله پسر احمد است که شارح مسند اسناد آن را صحیح دانسته و درباره سعید بن وهب حیوانی نوشته: وی یکی از تابعان ثقه و با سابقه است.^(۴)

۷- بازداشتن پیامبر از نوشتن وصیتش

احمد گوید: وهب بن جریر از پدرش از یونس از زهری از عبید الله از ابن عباس برای ما حدیث کرد که چون زمان رحلت رسول خدا (ص) فرا رسید، فرمود: بیایید تا نامه‌ای برای شما بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید. شماری از مردان از جمله عمر بن خطاب در آنجا بودند. عمر گفت: درد بر پیامبر چیره شده، قرآن در اختیار شماست. کتاب خدا ما را بس است. حاضران در این باره با یکدیگر به اختلاف پرداختند. برخی از ایشان می‌گفتند:

۱- در قدیم چند جا به نام «رحبه» وجود داشته؛ اما این «رحبه» احتمالاً روستایی بوده در مقابل قادسیه و نزدیک

کوفه، سمت راست حاجیان چون بخواهند به مکه روند. نک: یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۳.

۲- المسند، چاپ احمد شاگرد، حدیث شماره ۹۵۰.

۳- نک: السلفی، مرشد المختار، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۴- نک: توضیحات احمد شاگرد در ذیل همان حدیث.

نزدیک شوید تا پیامبر (ص) برای شما بنویسد و برخی دیگر سخن عمر را تکرار می‌کردند. چون سر و صدا و بگو مگوی بسیار کردند، رسول خدا (ص) اندوهگین گشترته، به آنان فرمود: برخیزید و از پیش من دور شوید.

ابن عباس به دنبال این سخن می‌گفت: مصیبت بزرگ این است که با اختلاف و سر و صدای خویش نگذاشتند پیامبر آن نامه را برای آنان بنویسد.^(۱)

احمد شا کر اسناد حدیث یاد شده را صحیح قلمداد می‌کند.^(۲) این حدیث گاه عیناً و گاه با اختصار در جاهای دیگری از این کتاب تکرار شده است.^(۳)

۸- سه فضیلت برای علی (ع) در یک حدیث

قتیبه بن سعید از حاتم بن اسماعیل از بُکَیر بن مسمار از عامر بن سعد از پدرش [= سعد بن ابی وقاص] برای ما حدیث کرد که پیامبر در یکی از جنگهایش علی را به جای خویش گمارد و چون علی گفت «آیا مرا همراه زنان و کودکان می‌گذاری؟» شنیدم که پیامبر (ص) به او گفت: «یا علی! أما تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبُوَّةَ بَعْدِي؟» یعنی: «آیا خشنود نیستی نسبت به من جایگاهی چون جایگاه هارون نسبت به موسی داشته باشی؟ جز آنکه پس از من نبوتی نخواهد بود». و نیز شنیدم که در روز خیبر می‌گفت: «الْأَعْظَى الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». یعنی: «پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند». ما همه گردنهایمان را دراز کردیم. [دیدیم] فرمود: علی را نزد من بخوانید. در پی این فرمان علی را با چشم دردمند آوردند. پیامبر آب دهان بر چشم وی مالید و پرچم را به دستش داد و خداوند خیبر را با دست او به روی مسلمانان گشود. و زمانی که آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ

۱- المسند، چاپ احمد شا کر، حدیث شماره ۲۹۹۲.

۲- نک: ذیل همان حدیث.

۳- برای نمونه نک: چاپ احمد شا کر، حدیث شماره ۲۶۷۶؛ ۳۱۱۱؛ چاپ میمنیه، ج ۳، ص ۳۴۶ (مسند جابر بن

اَبْنَاءَ كُمْ»^(۱) نازل شد، رسول خدا (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند و گفت: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ اَهْلِي». یعنی: «بار خدایا، اینان خاندان من هستند».^(۲)

شارح مسند اسناد این حدیث را صحیح می‌داند^(۳) و می‌نویسد: این حدیث را مسلم و ترمذی از قتیبه باهمین اسناد در کتابهای خویش روایت کرده‌اند. در آغاز این حدیث در آن دو کتاب آمده است: معاویه سعد را فرمان داد تا علی را دشنام دهد و به او گفت: چه چیز تو را از دشنام دادن به ابوتراب^(۴) باز می‌دارد؟ سعد در پاسخ گفت: سه مطلب را به خاطر دارم که رسول خدا (ص) آنها را به علی گفت. بنابر این هرگز او را دشنام نمی‌دهم و اگر یکی از آنها از آن من باشد برایم از داشتن شتران سرخ موی خوشایندتر است.^(۵) آنگاه آن سه فضیلت را به شرحی که گذشت، برای معاویه بازگو کرد.

۹- مزایای علی (ع) از زبان ابن عباس

یحیی بن حماد از ابو ابو عوانه از ابو بلج از عمرو بن میمون را حدیث کرد و گفت: نزد ابن عباس نشسته بودم که نه گروه پیش او آمدند و به وی گفتند: یا بر خیز و با ما بیای یا مجلس را برای ما خلوت کن. ابن عباس گفت: با شما می‌آیم. راوی گوید: در آن هنگام او هنوز نابینا نشده بود. راوی در ادامه گوید: آنان به آهستگی با وی به گفت و گو پرداختند؛ در نتیجه ماندانستیم که چه گفتند. پس از آن پسر عباس بازگشت، در حالی که جامه خویش را تکان می‌داد و می‌گفت: آخ آخ! بر مردی خرده گرفتند که ده امتیاز دارد:

الف- [در فتح خیبر] پیامبر فرمود: کسی را خواهم فرستاد که خدا هرگز او را خوار نمی‌گرداند، خدا و رسولش را دوست می‌دارد. آنگاه پرسید: علی کجاست؟ گفتند: او در

۱- یعنی: «حاضر آوریم ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را». آل عمران (۳): آیه ۶۱.

۲- المسند، چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۱۶۰۸.

۳- نک: ذیل همان حدیث.

۴- ابوتراب یکی از لقبهای امام علی بن ابی طالب است.

۵- مسلم بن الحجاج، الجامع الصحیح، طبعه بولاق، ۱۲۹۰ هـ ج ۲، ص ۲۳۶ - ۲۳۷؛ محمد بن عیسی الترمذی، السنن،

طبعه الهند، ۱۳۲۸ هـ ج ۴، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

خانه از درد به خود می پیچد. گفت: هرگز هیچ یک از شما از درد به خود می پیچد! آنگاه علی با چشم دردناک آمد به گونه ای که تقریباً جایی و چیزی را نمی دید. پیامبر در دیدگانش دمید و پس از آنکه پرچم را سه بار تکان داد، آن را به دست علی داد. [علی پیروزمندانه از این مأموریت بازگشت] و صفیه دختر حُئی [بن اخطب] را با خویشتن بیاورد. (۱)

ب- فلانی [= ابوبکر] را برای ابلاغ سوره براثت فرستاد. آنگاه علی را از پس وی روانه ساخت تا آن سوره را از او بگیرد [و درباره علت این کار] گفت: «آن سوره را نباید ببرد مگر کسی که از من و من از او باشم».

ج- به عموزادگانش گفت: کدامیک از شما ولایت مرا در دنیا و آخرت می پذیرد؟ آنان از پاسخ او تن زدند. علی که در کنار او نشسته بود گفت: من در دنیا و آخرت دوست تو هستم. پیامبر گفت: تو در دنیا و آخرت دوست منی. آنگاه پیامبر دوباره به آنان رو کرده، گفت: کدامیک از شما دوستی مرا در دنیا و آخرت بر می گزیند؟ آنان از پاسخ خودداری کردند و علی در پاسخ گفت: من دوستی تو را در دنیا و آخرت بر می گیریم. رسول خدا (ص) به دنبال پاسخ علی گفت: «تو در دنیا و آخرت دوست منی».

د- او پس از خدیجه نخستین کسی است که به آیین مسلمانی در آمد.

ه- پیامبر (ص) جامه خود را برگرفت و بر علی و فاطمه و حسن و حسین افکند و گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲).

و- علی جان خویش را فروخت. جامه پیامبر (ص) را بر تن کرد و در جایگاه او بخت و مشرکان رسول خدا را هدف کید خود قرار دادند. علی خوابیده بود که ابوبکر آمد با این پندار که وی پیغمبر (ص) است. علی به او گفت: پیامبر (ص) به سوی چاه میمون رفته است، خود را به او برسان. ابوبکر برفت و باوی داخل غار «ثور» شد. مشرکان شروع به سنگباران علی کردند. او خود را جمع می کرد و از درد فریاد می کشید. سرش را در جامه پیچیده بود و آن را بیرون نمی آورد و چون صبح شد، جامه را از سرش به یک سو نهاد.

۱- فتح خیبر به دست علی از اخبار متواتر می باشد. این مطلب در مستند در احادیث متعددی آمده است. مثلاً نک:

چاپ میمنه ۱۳۱۳ هـ ج ۳، ص ۱۶؛ ج ۴، ص ۵۲.

۲- یعنی: ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک گرداند. احزاب (۳۳): آیه ۳۳.

مشرکان گفتند: تو پستی! دوستت را سنگباران می‌کنیم، خود را جمع نمی‌کند و فریاد نمی‌کشد؛ اما تو خود را جمع می‌کنی و فریاد بر می‌آوری...!

ز- پیامبر (ص) در غزوة تبوک با مردم از مدینه بیرون شد. علی به او گفت: آیا به همراه تو بیایم؟ پیامبر گفت: نه. علی گریست. پیامبر به وی گفت: «آیا خشنود نیستی که نسبت به من منزلتی چون منزلت هارون نسبت به موسی داشته باشی؟ جز اینکه تو پیامبر نیستی. شایسته نیست که من بروم مگر اینکه تو جانشین من باشی».

ح- رسول خدا (ص) به وی گفت: «تو پس از من در میان همه مومنان ولی و سرپرست هستی».

ط- پیغمبر (ص) فرمود: درهای مرتبط با مسجد را ببندید مگر در خانه علی را. در نتیجه جُنب وارد مسجد می‌شد. زیرا گذرگاه وی همان بود و جز آن راه گذرگاه دیگری نداشت.

ی- پیامبر (ص) گفت: «هر کس من مولای او هستم علی هم مولای اوست...»^(۱)

۱۰- مفهوم شرعی اهل بیت

الف- احمد از محمد بن مصعب از اوزاعی از شداد ابی عمّار روایت کند که وی گفت: بروائله بن اسقع که گروهی نزدش بودند، وارد شدم. آنان از علی یاد کردند. چون برخاستند و رفتند، وائله گفت: می‌خواهی تو را از آنچه از رسول خدا (ص) دیدم، آگاه سازم. او گفت: آری. وائله گفت: نزد فاطمه (ع) رفتم تا از علی سراغ بگیرم. او گفت: نزد رسول خدا (ص) رفته است. در انتظار او نشستم تا اینکه رسول خدا همراه با علی و حسن و حسین آمد. حسن و حسین هر یک دست در دست پیامبر داشتند. پیامبر وارد شد و به علی و فاطمه نزدیک گشت و آن دو را در برابر خود و حسن و حسین را بر روی زانوان خویش نشانید. آنگاه جامه یا عبای خویش را به روی آنان کشید و این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ لِيُذْهِبَ

۱- برای رعایت اختصار این حدیث اندکی کوتاه گردید. برای آگاهی از اصل حدیث نک: چاپ احمد شاکر،

حدیث شماره ۳۰۶۲. لازم به ذکر است که حدیث یادشده بلافاصله با اسناد دیگری نیز نقل می‌شود (نک: حدیث شماره

۳۰۶۳) و شارح دانشمند اسناد هر دو حدیث را صحیح قلمداد می‌کند. نک: ذیل همان حدیثها.

عنکم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً»^(۱). پس از آن گفت: «اللهم هؤلاء اهل بيتی و اهل بيتی احق». یعنی: «خدایا اینان اهل بیت منند و اهل بیت من سزاوارترند».^(۲)

ب- اسودبن عامر از حماد بن سلمه از علی بن زید از انس بن مالک برای ما روایت کرد که پیامبر به مدت شش ماه سحرگاه که بیرون می آمد، از در خانه فاطمه می گذشت و می گفت: «الصلاة یا اهل البيت؛ انما یرید الله... تطهیراً». یعنی: «ای اهل بیت به نماز بشتابید که خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را از آلودگیها پاک سازد».^(۳)

با این وصف معلوم می شود که «اهل بیت» در آیه شریفه یک اصطلاح شرعی است که به وسیله قرآن کریم وضع شده و پیامبر اکرم (ص) نیز با بیانی رسا افراد این گروه را تعیین کرده است. آن حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین را زیر جامه (کساء) خویش گرد آورد و این آیه را که درباره ایشان فرود آمده بود، اعلام داشت و بدین وسیله دقیقاً معین کرده که چه کسانی در شمار اهل بیت محسوبند و چه کسانی از مفهوم آن خارج می باشند.^(۴)

در اینجا نکته ای شایان ذکر است که با آنکه ابن جنبل خود احادیثی را روایت کرده که مفهوم اهل بیت را در آیه تطهیر روشن می سازد، در عین حال در مسند خویش، زیر عنوان مسند اهل بیت، احادیث امام حسن، امام حسین (ع)، عقیل بن ابی طالب، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر را درج کرده است.^(۵) باید دانست با معیاری که روایات بالا به دست می دهند، سه تن اخیر از مدلول اصطلاحی اهل بیت خارج می باشند. ضمناً او حدیثهای امیر المومنین را در خلال احادیث «عشیره مبشیره» و حدیثهای حضرت زهرا (ع) را در خلال

۱- احزاب (۳۳): آیه ۳۳.

۲- نک: المسند، چاپ بیمنیه، ج ۴، ص ۱۰۷ (مسند وائله بن اسقع). نیز نک: ج ۶، ص ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۳ (مسند

ام سلمه).

۳- پیشین، ج ۳، ص ۲۵۹ (مسند انس بن مالک). نیز نک: ج ۳، ص ۲۸۶.

۴- برای آگاهی بیشتر در این باره نک: سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، چاپ اول، مجمع علمی

اسلامی، تهران ۱۳۷۰ ش، ج ۱۱، ص ۶۶-۶۷.

۵- نک: المسند، چاپ احمد شاکر، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۹۹.

مسند زنان آورده است.^(۱)

۱۱- دوستی اهل بیت (ع)

الف- احمد از ابن نمیر از اعمش از عدی بن ثابت از زر بن حبیش از علی روایت کرده که او گفت: به خدا سوگند یکی از پیمان‌هایی که رسول خدا با من بست این بود که «با من دشمنی نمی‌ورزند مگر منافقان و مرا دوست نمی‌دارند مگر مومنان»^(۲)

احمد شاگرد اسناد این حدیث را صحیح توصیف کرده و درباره عدی بن ثابت انصاری کوفی نوشته: وی یکی از تابعان ثقه است و شیعه بودن او به روایتش لطمه‌ای نمی‌زند، زیرا او ثقه و راستگو بود.^(۳)

ب- عبدالله پسر احمد گوید: نصر بن علی ازدی از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد [الصادق] از پدرش [محمد بن علی] و او از علی بن حسین از پدرش از جدش [علی] مرا حدیث کرد که رسول خدا (ص) دست حسن و حسین را گرفت و گفت: «مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». یعنی: هر کس من و این دو و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، در روز قیامت با من و هم پایه من خواهد بود.^(۴) احمد شاگرد اسناد این حدیث را «حسن» می‌داند.^(۵) نوشته‌اند چون نصر بن علی این حدیث را روایت کرد، به فرمان متوکل بر او هزار تازیانه زدند.^(۶)

ج- ابو احمد [محمد بن عبدالله بن زبیر اسدی] از سفیان [ثوری] از ابی جحاف از ابی حازم از ابی هریره برای ما حدیث کرد که رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ أَحَبَّهُمَا مَا فَقَدْ أَحَبَّنِي

۱- احادیث حضرت زهرا (ع) را در (ج ۶، ص ۲۸۲ از چاپ میمنه) ببینید.

۲- المسند، چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۶۴۲. این حدیث با اندکی اختلاف در سند در صفحات ۱۰۲ و ۲۳۶ عیناً

تکرار شده است.

۳- نک: ذیل همان حدیث.

۴- پیشین، حدیث شماره ۵۷۶. این حدیث از افزوده‌های عبدالله پسر احمد است.

۵- نک: حاشیه همان حدیث.

۶- ابن حجر العسقلانی (احمد بن علی)، تهذیب التهذیب، حیدرآباد، هند، ۱۳۲۵ - ۱۳۲۷ ق، ج ۱۰، ص ۴۳۰.

و مَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي يَعْنِي حَسَنًا وَ حُسَيْنًا. یعنی: «هرکس حسن و حسین را دوست ندارد، مرا دوست داشته و هرکس با آن دو کینه ورزد با من کینه ورزیده است.»^(۱)
اسناد این حدیث هم از نگاه شارح «صحیح» می باشد.^(۲)

۱۲- تشبیه پیامبر (ص) علی را به عیسی

عبدالله پسر احمد از ابو الحرث سُریج بن یونس از ابو حفص اَبار از حکم بن عبدالملک از حرث بن حصیره از ابی صادق از ربیعه بن ناجذ از علی (ع) روایت کرده که پیامبر (ص) به من گفت: «فِيكَ مَثَلٌ مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ حَتَّى بَهَتُوا امَّهُ وَ أَحَبَّهُ النَّصَارِيُّ حَتَّى أَنْزَلُوهُ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهِ». یعنی: «تو از جهتی مانند عیسی هستی. جهودان با او دشمنی ورزیدند تا جایی که به مادرش تهمت زدند و ترسایان به جدی دوستش داشتند که او را به جایگاهی که سزاوار آن نبود برنشانند». آنگاه علی گفت: «يُهْلِكُ فِي رَجُلَانِ. مُحِبُّ مُفْرِطٌ يُفَرِّطُنِي بِمَا لَيْسَ فِيَّ وَ مُبْغِضٌ يَحْمِلُهُ شَتَائِي عَلَيَّ أَنْ يَبْهَتَنِي». یعنی: «دو گروه درباره من گمراه می شوند. یکی دوستان افراطی که مرا به صفاتی که در من نیست، می ستایند و دیگر دشمنانی که کینه توزی آنان را وادار می کند تا به من تهمت زنند.»^(۳)

شارح مسند اسناد این حدیث را «حسن» می داند.^(۴)

پروژه سنجش علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳- حرمت صدقه بر آل محمد

محمد بن جعفر از شعبه از بُرَید بن ابی مریم از ابی حوراء برای ما حدیث کرد که به حسن بن علی گفتم: از پیامبر چه خاطره‌ای داری؟ گفت: به یاد دارم که یک خرما از خرمای زکات را برداشتم و به دهانم گذاشتم. رسول خدا (ص) آن را از دهانم بیرون کشید و با بُزاق

۱- چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۷۸۶۳. نیز نک: حدیثهای شماره ۶۴۰۶ و ۷۳۹۲.

۲- نک: تعلیقات احمد شاکر در ذیل همان حدیث.

۳- المسند، چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۱۳۷۶. این مضمون در حدیث شماره ۱۳۷۷ با اندکی تفاوت در متن و

سند تکرار شده است.

۴- نک: یادداشت شارح در ذیل همان حدیث.

همراهش روی خرماها انداخت. به او گفتند: ای رسول خدا، اگر این یک خرما را از این کودک نمی‌گرفتی، چه می‌شد؟ پیغمبر گفت: «إِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ لَا تَجِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ...». یعنی: «برای ما آل محمد خوردن زکات روانیست».^(۱)

بنابه نوشته احمد شا کر اسناد این حدیث صحیح است.^(۲) این حدیث با اختلافات اندکی در متن یا سند بیش از پانزده بار در مسند تکرار شده است.^(۳)

۱۴- علی بر سر تاویل قرآن می‌جنگد

وکیع از فطر از اسماعیل بن رجاء از پدرش از ابی سعید برای ما روایت کرد که پیامبر فرمود: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلَهُ كَمَا قَاتَلَتْ عَلِيَّ تَنْزِيلَهُ». یعنی: «در میان شما کسی است که بر سر تاویل قرآن خواهد جنگید. همچنان که من بر سر تنزیل آن جنگیدم. ابی سعید گوید: در این هنگام ابوبکر و عمر برخاستند. پیامبر فرمود: «لَا وَلَكِنْ خَاصِفُ النَّعْلِ وَ عَلِيٌّ يَخْصِفُ نَعْلَهُ». یعنی: «نه، مقصودم کسی است که به پینه کردن کفش مشغول است و علی در آن وقت مشغول تعمیر کفش خود [یا پیامبر؟] بود».^(۴)

نوشته‌اند: عمار در روز جنگ صفین در برابر شامیان رجز می‌خواند و می‌گفت: «نَحْنُ ضَرْبْنَا كَمْ عَلِيَّ تَنْزِيلَهُ / وَالْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلِيَّ تَأْوِيلَهُ».^(۵) یعنی: «ما دیروز به خاطر تنزیل قرآن (و حیانی بودن آن) با شما نبرد کردیم و امروز بر سر تاویل (تفسیر و گزارش) آن در برابر شما شمشیر می‌زنیم». معلوم می‌شود او در این رجز از همین اشارات پیامبر الهام گرفته بود.

۱- نک: چاپ احمد شا کر، حدیث شماره ۱۷۲۷. ۲- نک: ذیل همان حدیث.

۳- از جمله احادیث شماره ۱۷۲۳، ۱۷۲۵، ۱۷۳۱ و ۷۷۴۴. برای یافتن دیگر موارد آن نک: السلفی؛ مرشد المختار، ج

۱، ص ۱۷۷.

۴- المسند، چاپ میمنه، ج ۳، ص ۳۳ و نیز: ج ۳، ص ۳۱ و ۸۲ (با توجه به حدیث مندرج در صفحه ۸۲ علی مشغول

تعمیر کفش پیامبر بود).

۵- طه حسین، الفتنة الكبرى (علی و نبوه)، الطبعة السادسة، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۹ م، ج ۲، ص ۷۷.

۱۵- عمار به دست باغبان کشته می شود

ابو معاویه از اعمش از عبدالرحمن بن زیاد برای ما حدیث کرد که عبدالله بن حرث گوید: من در بازگشت معاویه از صفین همراه وی بودم و در میان او و عمرو بن عاص راه می پیمودم. عبدالله پسر عمر و بن عاص گفت: ای پدر، نشیدی رسول خدا (ص) به عمار گفت: «ای پسر سمیه وای بر تو! گروه باغی [= گزراه و سرکش] تو را می کشند؟»^(۱) عمرو به معاویه گفت: آیا نمی شنوی این چه می گوید! معاویه گفت: همواره برای ما سخنان سست می گویی! مگر ما او را کشتیم؟ او را کسانی کشتند که بدینجا آوردند!^(۲)

این حدیث با اختلافاتی در متن یا سند از زبان هشت تن از صحابه پیش از بیست بار نقل شده است.^(۳) شارح مسند حدیث یادشده را صحیح و بلکه متواتر دانسته و گفته: «اهل دانش در تواتر این حدیث تردید ندارند». او پس از شرحی درباره واژه «هَنَه» (سخن سست) در سخن معاویه می نویسد: «در اینجا روشن است که معاویه صحت حدیث را انکار نکرده، بلکه بر عبدالله خرده می گیرد که چرا در چنین موقعیتی این حدیث را نقل می کند. زیرا می ترسید اگر یارانش بفهمند که در راه باطل گام بر می دارند، از اطرافش پراکنده شوند. به همین دلیل به تاویلی نادرست و ناروایست بازیده و گفته: قاتلان عمار آنان هستند که او را به میدان کارزار آوردند!»

وی به نقل از ابن حجر عسقلانی در فتح الباری (ج ۱، ص ۴۵۲) گوید:

«حدیث مزبور را گروهی از صحابه از جمله قتاده بن نعمان، ام سلمه، ابو هریره، عبدالله بن عمرو بن عاص، عثمان بن عفان، حذیفه، ابویوب، ابورافع، خزیمه بن ثابت، معاویه، عمرو بن عاص، ابو الیسر و خود عمار روایت کرده اند. در این حدیث نشانی از

۱- اصل عبارت پیغمبر چنین است: «وَيُحَكُّ يَا ابْنَ سَعْيَةَ! تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ».

۲- المسند، چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۶۴۹۹.

۳- از جمله احادیث شماره ۶۵۰۰، ۶۹۲۶، ۶۹۲۷. برای یافتن سایر موارد آن نک: السفلی، مرشد المختار، ج ۲، ص

۳۹. برای آگاهی درباره جزئیات داستان می توانید نگاه کنید به: محمد بن جریر الطبری، تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق

محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، دار المعارف بمصر، ۱۹۷۱ م، ج ۵، ص ۳۸ - ۴۲.

نشانه‌های نبوت و فضیلتی آشکار برای علی و عمار و پاسخی در برابر ناصیبانی که علی را در جنگ‌هایش خطا کار می‌پندارند، نهفته است.^(۱)

۱۶- خبر شهادت امام حسین از زبان پیامبر

محمد بن عبید از شرحبیل بن مدرک از عبدالله بن نجی از پدرش برای ما حدیث کرد که او با علی در راه صفین، همراه بود. چون علی به روبه روی نینوا رسید، فریاد زد: «ای ابا عبدالله شکیبیا باش! ای ابا عبدالله در کنار رود فرات شکیبیا باش». عرض کردم: برای چه؟ گفت: «روزی خدمت پیغمبر (ص) رسیدم، دیدم چشمان او اشک آلود است. پرسیدم: ای پیغمبر خدا، چه کسی شما را به خشم آورده؟ چرا چشمتان اشک آلود است؟ گفت: جبرئیل پیش از تو اینجا بود. برایم خبر آورد که حسین در کنار رود فرات کشته می‌شود. پس از آن گفتم: آیا می‌خواهی بخشی از تربت او را به تو بدهم. گفتم: آری. آنگاه دستش را دراز کرد و مشتی از خاک برداشت و به من داد. در نتیجه بی اختیار از چشمانم اشک روان شد.»^(۲)

شارح مسند اسناد این حدیث را صحیح شمرده و نوشته است: «نجی» در نقل این

حدیث از علی منفرد نیست.^(۳)

۱۷- شمار جانشینان راستین پیامبر (ص)

الف- حسن بن موسی از حماد بن زید از مجالد از شعبی از مسروق برای ما روایت کرد که مادر کوفه نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او به ما قرآن درس می‌داد. مردی از وی پرسید: ای ابو عبدالرحمن، آیا از پیامبر نپرسیدی که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟

۱- نک: احمد شاکر، شرح مسند احمد، ۲۰۹/۹-۲۱۰.

۲- المسند، چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۶۴۸. عین عبارت پیامبر چنین است: «قال: بل قام من عندی جبرئیل قبل فحدثنی انّ الحسین یقتل بسط الفرات. قال: هل لک ان اشیئتک من تربته؟ قال: قلت: نعم. فمد یدہ فقبض قبضۃ من تراب فأعطانیها. فلم املک عینی ان فاضنا».

۳- یادداشت‌های احمد شاکر در حاشیه همان حدیث.

عبدالله در پاسخ گفت: از آن هنگام که من به عراق آمده‌ام جز تو کسی این پرسش را نکرده است. آنگاه افزود: آری، ما از پیامبر درباره این مطلب پرسیدیم، آن حضرت فرمود: «إِثْنِي عَشَرَ كَعِدَّةِ نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» یعنی: «دوازده تن به تعداد نقیبان بنی اسرائیل».^(۱) اسناد این حدیث هم از دیدگاه شارح صحیح می‌باشد.^(۲)

ب- سفیان بن عیینه از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره سوای برای ما حدیث کرد که از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ مَاضِيًا حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا». یعنی: «این امر [= دین] پیوسته به پیش می‌رود تا زمانی که دوازده امیر به سامان دادن کارهای آن برخیزند». آنگاه سخنی گفت که بر من پوشیده ماند. از پدرم پرسیدم: چه گفت؟ گفت: «همه آنان از قریش هستند».^(۳)

این حدیث بیش از چهل بار در مسند احمد تکرار شده است.^(۴) در متن برخی از آن احادیث به جای «امیر» واژه «خلیفه» آمده است.^(۵) حدیثی که نگارنده برگزیده، حدیثی عالی‌السند است. یعنی اسناد آن با سه واسطه به پیغمبر می‌پیوندد. شارحان حدیث و دانشمندان اهل سنت در تفسیر احادیثی که به دوازده چانشین پیامبر (ص) اشاره دارد، سرگردان شده و نتوانسته‌اند معنایی در خور عقاید خویش برای آن بیابند. در نتیجه سخت گرفتار پراکندگی آراء شده‌اند.^(۶)

پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- پیشین، حدیث شماره ۳۷۸۱. درباره نقیبان بنی اسرائیل نک: القرآن الکریم، المائدة (۵): آیه ۱۲.
- ۲- نک: یادداشتهای احمد شاکر در ذیل حدیث مورد نظر.
- ۳- المسند، چاپ بیمنیه، ج ۵، ص ۱۰۱؛ نیز: شمس الدین محمد السفارینی، شرح ثلاثیات احمد، الطبعة الاولى، دمشق، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۵۳۹.
- ۴- نک: السلفی، مرشد المختار، ج ۳، ص ۳۸۰.
- ۵- برای نمونه نک: المسند، چاپ بیمنیه، ج ۵، ص ۱۰۶.
- ۶- برای آگاهی از نظرات دانشمندان اهل سنت نک: السفارینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۴۰-۵۴۴ و نیز: سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، ج ۱۱، ص ۷۴-۸۴.

۱۸- قیام مهدی (عج)

الف - حجاج و ابو نعیم از فطر از قاسم بن ابی بَرّه از ابی الطّفیل از علی (ع) از رسول خدا (ص) برای ما حدیث کرد که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مَنَّا. يَمَلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا». یعنی: «اگر از دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند مردی از ما را بر می‌انگیزد که دنیا را از عدالت سرشار سازد؛ همانگونه که از ستم پر شده است».^(۱)

ب - فضل بن دُکّین از یاسین عجللی از ابراهیم پسر محمد بن حنفیه از پدرش از علی برای ما حدیث کرد که رسول خدا (ص) گفت: «المهدیُّ مِنَّا اهلُ البیتِ یُصلحه اللهُ فی لَیْلَةٍ». یعنی: «مهدی از ما اهل بیت است. خداوند کار او را در یک شب سامان بخشد».^(۲)

ج - سفیان بن عیینه از عاصم از زر از عبدالله [بن مسعود] از پیغمبر (ص) برای ما حدیث کرد که: «لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتّٰی یَلِی رَجُلٌ مِّنْ اهلِ بیتی یُواطِیُهُ اسْمُهُ اسْمی» یعنی: «رستاخیز بر پا نمی‌شود مگر آنکه مردی از خاندان من که همنام من است، قیام کند».^(۳)

شارح مسند اسناد هر سه حدیث یادشده را صحیح دانسته^(۴) و بر ابن خلدون به خاطر انکار احادیث مربوط به قیام مهدی خرده گرفته است. گفتنی است که ابن خلدون در مقدمه معروفش فصل بلندی را به بررسی احادیث مربوط به مهدی اختصاص داده است.^(۵) وی در آغاز آن فصل گوید:

به مرور زمان در میان عموم مسلمانان شهرت یافته که ناچار باید در آخر الزمان مردی از خاندان پیامبر (ص) ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد. در آن هنگام مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و بر کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت. این

۱- المسند، چاپ احمد شاکر، حدیث شماره ۷۷۳.

۲- پیشین حدیث شماره ۶۴۵.

۳- پیشین، حدیث شماره ۳۵۷۱. در مسند، احادیث درباره انقلاب مهدی بسیار است. از جمله حدیث شماره ۳۵۷۲.

۳۵۷۳، ۴۰۹۸، ۴۲۷۹. اسناد غالب این احادیث را هم صحیح دانسته‌اند.

۴- نک: یادداشت‌های احمد شاکر در ذیل همان حدیثها.

۵- عنوان آن فصل چنین است: «درباره فاطمی و عقایدی که مردم در این خصوص دارند و پرده برداشتن از حقیقت آن».

کس را مهدی می نامند....».

در ادامه می نویسد:

«در این باره به احادیث استدلال می کنند که بزرگان محدثان آنها را در آثار خود آورده اند و کسانی که منکر این امر هستند درباره آنها سخن رانده و بسا که با چنگ زدن به پاره ای از اخبار با آنها مقابله کرده اند.»

آنگاه به برخی از احادیث مربوط به مهدی اشاره می کند و می نویسد:

«بسا منکران که بر آن احادیث خرده گرفته اند.... چه نزد محدثان معروف است که جرح بر تعدیل مقدم است. از این رو هرگاه در بعضی از رجال اسنادها عیب و نکوهش از قبیل غفلت یا بدی حفظ یا کمی ضبط یا سوء رأیی بیایم، عیبهای مزبور به حدیث هم راه خواهد یافت و آن راست خواهد کرد و به صحت آن خدشه وارد خواهد ساخت. نباید گفت چه بسا نظیر این گونه خرده گیریها ممکن است به رجال صحیح بخاری و مسلم نیز راه یابد. زیرا اجماع محدثان بر این است که آنچه را آن دو تن در آن دو کتاب آورده اند، مقرون به صحت است و هم اجماع امت بر این است که باید احادیث آنها را پذیرفت و به آنها عمل کرد و اجماع خود بزرگترین و نیکوترین وسیله حمایت و دفاع است و جز دو کتاب یاد شده دیگر کتب حدیث این منزلت را ندارند....».

سپس شمار چشمگیری از احادیث مربوط به مهدی را یک به یک و عیناً نقل می کند و با تکلف بر آنها خرده می گیرد و از این رهگذر به انکار موضوع مهدی می پردازد. یکی از آن احادیث، همین حدیث ابن مسعود است که اخیراً ذکر شد. وی در عیبجویی از این حدیث، نیش قلم خود را متوجه «عاصم» می کند و به سخن چند تن از رجال شناسان دست می یازد و نتیجه می گیرد که وی چنانکه باید و شاید حافظ نیست^(۱) و برای دفع اشکال از نتیجه گیری خود گوید:

۱- رجال شناسان شیعی هر چند که عاصم را به روشنی تعدیل نکرده اند، اما بر او خرده گیری هم نکرده اند. بزرگ طائفه امامیه، یعنی شیخ طوسی، در تهذیب و استبصار دو حدیث نقل کرده که عاصم در زنجیره راویان آن قرار دارد. برای آگاهی بیشتر نک: الخویی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۷۸.

«... اگر استدلال کنند که بخاری و مسلم هم از او روایت کرده‌اند، باید گفت که آن دو به طور مستقل از او روایت نکرده‌اند؛ بلکه روایت از او، در کنار دیگر راویان [و برای قرینه و شاهد] بوده است»^(۱).

سخنان انکار آمیز ابن خلدون بر مرحوم احمد محمد شاکر گران آمده، در نتیجه به اجمال به رد اظهارات او پرداخته و گفته است: ابن خلدون به دنبال کاری رفته که اهلیت آن را نداشته و به میدانی قدم نهاده که مرد آن نبوده است. اشتغال وی به امور سیاسی و دولتی و خدمت به پادشاهان و امیران بر ذهن و زبان وی چیره شده و در نتیجه او را وادار کرده که موضوع قیام و انقلاب مهدی را عقیده‌ای شیعی پندارد. ولی باید دانست:

اولاً- ابن خلدون سخن محدثان را مبنی بر اینکه «جرح مقدم بر تعدیل است» به نیکی نفهمیده. اگر سخنان ایشان را به نیکی در می‌یافت، چنین سخنی نمی‌گفت. شاید هم مقصود آنان را دریافته باشد، اما زیر تأثیر آراء سیاسی زمانش که بر اندیشه وی چیرگی داشته، احادیث مربوط به مهدی را تضعیف کرده است.^(۲)

ثانیاً- عاصم بن ابی النجود یکی از قاریان شناخته شده قرآن و در حدیث ثقة است. در برخی از احادیثش خطا کرده، اما خطایش در حدی نیست که روایتش مردود دانسته شود. بیشترین خرده‌ای که بر او گرفته‌اند، این است که خوش حافظه نبوده است. آیا با یک چنین انتقادی می‌توان حدیث او را رها ساخت و آن را وسیله انکار مطلبی دانست که با سنت صحیح و از راههای گوناگون ثابت گشته و از زبان بسیاری از صحابه نقل شده است؟ صحت این مطلب به حدی است که هیچ کس درباره آن تردید ندارد. زیرا در میان راویانش افراد عادل، راستگو و صریح‌اللهجه دیده می‌شوند و از آن جا که این حدیث از دیگر راویان هم

۱- ابن خلدون (عبدالرحمن بن محمد)، مقدمه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ص ۳۱۱ - ۳۳۰ و

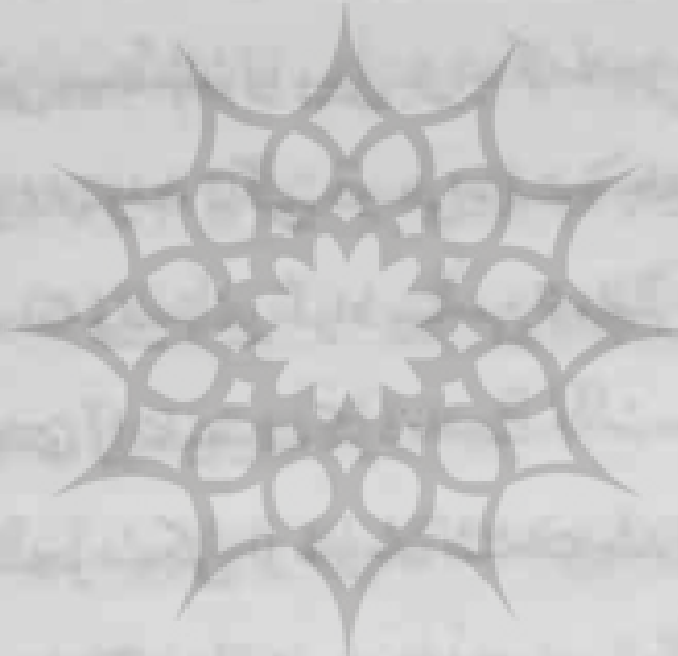
ترجمه فارسی آن به خامه محمد پروین گنابادی، چاپ سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ خورشیدی، ص ۶۰۷ - ۶۴۴.

۲- برای آگاهی درباره فاعده مزبور نک: جمال الدین محمد القاسمی، قواعد التحديث، تحقیق محمد بهجة البيطار،

الطبعة الثانية، القاهرة، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م، ص ۱۷۰ - ۱۷۲.

نقل شده، احتمال لغزش درباره کسی که در خوش حافظه بودنش اندکی تردید است، مرتفع می‌گردد.^(۱)

آنچه در بالا گذشت اندکی از حدیثهای بسیار است که در این خصوص در کتاب مورد نظر نهفته است. نگارنده هر چند کوشید تا گلچینی از آن حدیثها را گزارش و عرضه کند، با این حال این مقاله بیش از حد انتظار به درازا کشید. امید است مقاله حاضر در حد خود بتواند به شناخت مسلمانان از هم و نزدیک ساختن آنان به یکدیگر اندک کمکی کرده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی